

انسان، خدا و جهان بینی

انسان چیست؟ انسان یکی از ضعیفترین موجودات در بین تمام حیوانات میباشد. بچه آهو تنها دو ساعت پس از تولد پا به پای مادرش از خطر می‌گریزد. مار به ظاهر ذلیل به سمی مهلک و پروانه به توانایی اختفاء مجهز است. اما بچه انسان بعد از دو سال به سختی میتواند راه برود. پس رمز بقای او چه بوده است؟ راز بقای او مکی بر هوش و مغز اوست. توان مغزی او در دوران نوزادی دارای عملکرد ساده ای است و بگونه ای که ناپختگی سایر حیوانات را داراست، ولی به مرور زمان رشد پیدا کرده و عامل بقای او می‌گردد. این توانایی فکری، تحلیلهای پیچیده تری از محیط به او میدهد و چنین استعدادی خطرات و نگرانی‌ها را نیز بیش از سایر حیوانات به او نشان می‌دهد. به عنوان مثال یک آهو در کنار شیری سیر با آسودگی خاطر می‌چرد، ولی به ندرت میتوان انسانی را یافت که چنین کند. پس انسان ابتدایی همواره به دنبال پناهگاهی، برای فرار از خطرات بوده است.

انسان، ترس و خدا: انسان اولیه همواره از تاریکی می‌ترسد. در طول روز، نور آفتاب را مأمّن خود قرار می‌دهد و شب هنگام، ماه تابان را. با کشف آتش مدافعی بهتر می‌یابد و به آن پناه می‌برد. از سویی نیاز به برقراری ارتباط با یک همدم همیشگی او را مجبور به ساخت پیکره ای می‌سازد و بدین شکل پایه های ایدئولوژی و دین شکل می‌یابد.

انسان ابتدایی به تنهایی و با مشقت فراوان شکار می‌کند تا زنده بماند، اما بزودی رمز موفقیت در شکار را از طبیعت یاد گرفته و خانواده متمرکز را بوجود می‌آورد و سپس همچون سایر حیوانات گله های انسانی یا همان جوامع کوچک را تشکیل می‌دهد. پدیده همکاری برای بقاء، بنیان طبیعت است. برای مثال تک سلولی ها و باکتری ها با هم متحد و یک موجود ابتدایی یکپارچه را می‌سازند. با نگاهی به بدن خود می‌بینید که موجودات بیشماری در کنار هم برای بقاء، تلاشی واحد دارند. مثلا گلبولهای سرخ و سفید درازای تغذیه به بدن اکسیژن می‌رسانند و در برابر مهاجمین دفاع می‌کنند و همواره بسیاری می‌میرند، ولی هر کدام زندگی مستقلی دارند. از این قبیل باکتریها، میتوان به باکتریهای روده و بسیاری دیگر اشاره نمود. انواعی از حیات یکپارچه در سطوح متفاوت ایجاد می‌گردد. برای مثال در دنیای امروز روستاها، شهرها، استانها و دولتها تبدیل به یک موجود جدید شده اند و حتی برای این موجود جدید، مغزی واحد به نام اینترنت و شبکه جهانی اطلاعات در حال تکامل است. بنابراین طبیعت موجودی جدید را خلق می‌کند که در آن مرز تبادلات از مرز بین سلولی به مرزکشورها تغییر یافته است. از این رو مهم به نظر می‌رسد که ما دیدگاهی جامع به حقیقت جهان داشته باشیم.

در طبیعت قویترین موجود حق بقاء دارد و ضعیف محکوم به نابودی است. بدین جهت در گله های وحوش نر قویتر عامل تزايد نسل و رهبری است، تا نژاد برتر حاصل شود. چنین قانونی براحتی در جامعه انسانی نقض می‌گردد و معیارهای بقای انسان به شکلی متفاوت از قانون طبیعت تنوع میابد. بطوریکه امروزه این گونه جدید از حیات (انسان) حاکم بر طبیعت است، به گونه ای سرطان وار رشد کرده و حتی عامل نابودی طبیعت گشته است. در جامعه انسانی قدرت در بسیاری مواقع نه بر پایه شایستگی (قانون طبیعت) که بر اساس خویشاوندی، احساسات و ... تقسیم می‌گردد. بنابراین در جوامع اولیه انشفاق در قدرت پدیدار می‌گردد و شایستگان خود را صاحبان اصلی قدرت می‌پندارند. پس برای نیل به این منظور ابزاری جهت اتحاد و یکپارچگی افراد لازم است که همان باورهای آنان است. از طرفی اعتقادات همچون افساری بر خوی حیوانی انسان و مهار آن در جهت اهداف مورد نظر بسیار موثر است تا جرائم در جوامع کنترل گردد. با توجه به سطح شعور در هر جامعه و تمنیات مروجان اعتقاد، انواعی از معبودها از آلت پرستی تا یکتا پرستی شکل می‌گیرد. تمام مکاتب اعتقادی بر پایه بیم و امید میباشند. بدین صورت که معتقد در صورت انجام کاری به پاداشی (دنیوی یا اخروی) بشارت داده می‌شود و یا در صورت ارتکاب عملی به مجازات می‌رسد. در جوامع کهن باستانی افول خدایان بی ثبات همواره در ذهن هوشمند بشر شبه ایجاد میکند. بدین جهت در این جوامع اعتقاد به قدرت بی پایان و معبود یکتا توسط خردمندان مطرح می‌گردد. معمایی که کمتر از 5000 سال قدمت دارد و در محدوده مصر باستان، بین النهرین و عربستان در ادیان ابراهیمی (یهودیت، مسیحیت و اسلام) بنیان گذاشته میشود و منشاء تمامی مدعیان پیامبری می‌گردد. در نقاط دیگر دنیا نظیر شرق دور خردمندانی مانند کنفسیوس و بودا و یا در غرب دور مانند مایاها و بومیان امریکا، معتقدات متفاوتی را دنبال می‌کنند. البته جالب است که در این نقاط پیامبری نمی‌بینیم، ولی پابندی به قوانین مشخصی دیده می‌شود که بعضا با اعتقادات اقوام دیگر شباهاتی دارد. مثلا نهی دروغ، دزدی و بسیاری دیگر.

در اغلب موارد رهبر مذهبی (با هر نوع از گرایش‌ها) در جامعه به قدرت و ریاست می‌رسد که تاریخ بر آن گواه است و به ندرت می‌توان افرادی مانند بودا را یافت که از قدرت به منظور هدایت جامعه چشم‌پوشی کرده باشند.

دین و توهم: در بسیاری از مناطق دنیا رهبران مذهبی از گیاهان و نوشیدنی‌های خاصی در مراسم استفاده می‌کردند که امروزه نیز در بسیاری از نقاط آفریقا و دیگر نقاط دیده می‌شود. به عنوان مثال در آفریقا قبایلی وجود دارند که به خدای یکتا معتقدند و در حین مراسم از گیاهی توهم‌زا به نام ایبوگا استفاده می‌کنند و معتقدند در حین مراسم و در پی مصرف این گیاه مستقیماً با خدای یکتا صحبت می‌کنند. مثال دیگر، قبایلی در آمریکای جنوبی است. در این قبایل رهبران مذهبی در نوشیدنی‌های افراد، مقادیری از قارچ آمانیتا موسکاریا می‌ریزند. افراد قبایله در حین مراسم دچار توهم شده و ناخواسته به خطاهای خود اقرار می‌کنند. با پایان مراسم رهبر مذهبی اعلام کشف جرم کرده و آنرا به قدرت برتر نسبت می‌دهد. به این دسته از گیاهان در بسیاری از نقاط جهان گیاه مقدس می‌گویند و شواهد موجود، قویاً رابطه این گیاهان با بنیان اعتقادات در آن جوامع را نشان می‌دهد. البته درجاتی از توهم همواره در انسان و حتی برخی حیوانات دیده وجود دارد که گاه مفید بوده و منشاء اختراعات می‌گردد و یا در حالت شدید بیماری تلقی می‌گردد. برای مثال افراد مبتلا به اسکیزوفرنی تصور می‌کنند که با شخص ثالثی مرتبط بوده و با او سخن می‌گویند. چنین حالتی در حین مصرف مواد توهم‌زا همچون اکستازی نیز دیده می‌شود. جالب است که بیماری اسکیزوفرنی گاه در اشخاص با سطح هوش بالاتر از حد نرمال قابل مشاهده است. آزمایشات متعدد نشان می‌دهد که مغز انسان همواره تصویری سانسور شده از محیط را به او ارائه می‌دهد. به گفته دانشمندان انسان بدون این سیستم سانسور دیوانه خواهد شد. برای مثال، افراد مبتلا به اسکیزوفرنی یا مصرف‌کنندگان مواد توهم‌زا قادر به تشخیص تصاویر تو خالی می‌باشند، اما انسان در حالت عادی چنین قابلیت‌هایی را ندارد. زیرا مغز همواره تلاش می‌کند تا منطقی‌ترین برداشت را به انسان ارائه دهد نه الزاماً صحیح‌ترین برداشت. برای مطالعه در این رابطه به آزمایشات مربوط به "مغز و خطاهای برداشت" مراجعه نمایید. از این رو به جرأت می‌توان گفت، آنچه که ما به آن حقیقت می‌گوییم، توهم ذهن و برداشت مغز ماست. از نظر ما یک گل به رنگ خاصی دیده می‌شود و از نظر یک زنبور، رنگی دیگر دارد. ادراک انسان در بعضی موارد بسیار ضعیفتر از سایر موجودات است. برای مثال انسان برای دیدن در شب نیاز به دوربین‌های مادون قرمز دارد و یا انسان قادر نیست اصوات موش، نهنگها و یا خفاشها را بشنود. از این رو حیوانات خانگی زلزله و اصوات آنرا درک می‌کنند و می‌گریزند. اغلب انسانهایی که دارای توان خارق‌العاده درک هستند، در حقیقت نوعی از ژنهای مربوط به چنین قابلیت‌هایی را در خود دارند. به عنوان مثال دختری در روسیه درون افراد و بیماری آنها را می‌دید. امروزه از سگها در کشف برخی از بیماریهای خاص استفاده می‌شود. در حقیقت باید گفت که حس برتر در میان انسانها به شکل نادر وجود دارد و دلیلی بر ارتباط آنها با قدرت برتر نیست.

دین گرایی در جوامع مدرن: با گسترش جوامع و راحتی نسبی انسان، بزرگترین نگرانی او یعنی مرگ همواره او را می‌آزارد و از خود می‌پرسد که آیا مرگ پایان زندگی است و اگر چنین باشد زندگی چه ارزشی دارد؟ لزوم پایبندی به قوانین چیست؟ از این رو، نوعی از اعتقاد برای حفظ شالوده هر جامعه‌ای لازم است. اعتقاد به خدا و حیات پس از مرگ با شدت و ضعفهایی در فرهنگهای متفاوت ظاهر میشود. با گسترش روز افزون علم و خرد گرایی، در بسیاری از کشورها عدم اعتقاد به خدا یا ATHEISM در برابر خداپاوری یا THEISM به سرعت رشد یافته است. بر اساس داده‌های کتاب *the Cambridge companion to atheism*، در حدود 41% از مردم نروژ، 48% از مردم فرانسه و 54% از مردم چک به خدا معتقد نیستند، اما به ترتیب 19، 10 و 20% خود را در جامعه بیخدا معرفی میکنند، چرا که در بسیاری از جوامع بیخدایی نوعی رسوایی تعبیر می‌شود. این آمار در استرالیا 25%، کانادا 22%، انگلیس 31%، سوئد 64% و آمریکا 9% می‌باشد. البته این آمار مربوط به افرادی است که هیچ نوع فعالیت مذهبی را انجام نمی‌دهند. به عنوان مثال در سوئد تنها 17% بطور آشکارا مدعی بی‌خدایی هستند. در خاورمیانه، 37% از مردم اسرائیل و کمتر از 2% مردم کشورهای عربی بیخدا هستند. بطور خلاصه آمار مردم جهان به لحاظ اعتقاد به خدا به صورت زیر است: مسیحیت 2 میلیارد نفر، اسلام 1.2 میلیارد نفر، هندو 900 میلیون نفر و بیخدایان 750 میلیون نفر.

بر اساس گزارش سازمان ملل متحد در سال 2004 کشورهای نروژ، سوئد، استرالیا، کانادا و هلند از بالاترین فاکتور توسعه انسانی که نماد شاخصهای متعدد اجتماعی است، برخوردار بوده‌اند و این در حالی است که بالاترین نرخ بیخدایی سازمانی در این کشورها وجود دارد. البته بیشترین آمار خودکشی در کشورهای با نرخ بالای بیخدایی دیده می‌شود. همچنین آمار نشان می‌دهد که بهبود فاکتورهای زندگی محرک بیخدایی و نا امنی اجتماعی و

کاهش شاخصهای کیفی باعث گسترش دینداری می گردد. در حال حاضر بیخدایی در کشورهای توسعه یافته در حال افزایش چشمگیر است، از طرفی نرخ تولد در این کشورها پایین و در برخی از آنها مانند سوئد منفی است و از سوی دیگر نرخ رشد جمعیت در ملل در حال توسعه که دارای بیشترین آمار خدا پرستی هستند، نسبتاً بالاست.

آیا خدا وجود دارد؟ با تولد انسان، او یاد می گیرد که رابطه ای بین وقایع خلق کند و برای هر علتی معلولی بجوید. این روش تحلیل در مغز انسان وجود دارد. هر جا که رابطه ای یافت شود آنرا درک می کند و هر جا رابطه ای نیابد آنرا به ماوراء نسبت می دهد. از خود می پرسد اگر من سازنده ابزاری هستم، پس سازنده من کیست؟ به سرعت این معادله را که تنها از مغز او ناشی شده است، به جهان بسط داده و برای آن خالق می جوید. گاه نیروی برتر را در نور و گاه در تکه سنگی از مغناطیس می جوید. انواعی از الهه ها را خلق می کند: الهه روز، الهه شب، الهه باد، الهه دریاها و ... اما از آنجا که انسان همواره بدنبال جاودانگی است و این خدایان را جاودان نمی بیند پس ذهن خود را در بینهایت معطوف قدرتی تسخیر ناپذیر می کند و آنرا یکتا و مطلق تعبیر می کند. این سوال با هر کسی به دنیا می آید و با مرگ او بدون جواب پایان می پذیرد چرا که درک انسان از جهان بینهایت در حد عدم بوده و در این حد باقی خواهند ماند. شاید کسی بگوید که این جهان دو خدا دارد و یا نیروی شر و خیر هر دو قدرتی یکسان دارند و هر دو بر جهان حاکمند و یا آنکه نیروی شر بر جهان حکم می راند. تمام اینها سوالاتی بی جواب است. در حقیقت سوالات بی جواب انسان بسیار بیش از این است. اما از آنجا که اعتقاد به خداوند و خیر مطلق برایش جاودانگی به ارمغان می آورد، کانون توجه واقع می گردد. چرا که او برای خداوند نیز قانون علیت ذهن خود را تعمیم داده و می پرسد "خداوند هرگز به عبث نمی آفریند". بدین منظور در جهت اثبات آن از هیچ تلاشی فرو گذار نمی کند و دلایلی می آورد که بدان می پردازیم.

برهان نظم: نظم، انطباق مشاهدات، تجربیات و تخیلات انسان با معیارهای مغز است. پس پدیده ای به ذاته موجود است و ما برای آن قانونی در خور فهم می سازیم تا بدان احاطه یابیم. رگ برگهای گیاه از نظر یک ریاضیدان از یک معادله ریاضی تبعیت می کنند و از نظر عوام مشتی خط تعبیر می شود. حرکت یک مست از نظر فیزیکدان شبیه موج سینوسی به نظر می آید و از نظر عوام گجی و بی تعادلی. لکه رنگی بر دیوار یا تکه ابری در آسمان از نگاه یک ناظر بی معناست و از دید ناظری دیگر شکلی از حیوان یا منظره را بازگو می کند. در این مورد شخص ابتدا ذهنیتی از آن منظره را در گذشته تجربه کرده و حال آنرا منطبق می سازد. به همین شکل به برخی از رویاهای خود رنگ حقیقت میزند و آنها را با وقایع اطرافش منطبق می کند تا در استحکام باورها به او کمک کند. حال آنکه مغز در حال خواب به تحلیل مشاهدات روزمره می پردازد و گاه تحلیلی منطقی از آینده ارائه می کند. اما انسان چون خود را صاحب مغز خود در حین خواب نمی داند، پس آنرا به ماوراء الطبیعه نسبت می دهد. البته در این تحلیل نیز بسیاری از رویاهای خود را نادرست می داند و تنها وقتی آنرا به حادثه ای نزدیک و قابل تقریب می بیند، به آن رویای صادقه می گوید.

از دید انسان زمینی همه چیز درست و منطبق با عقل او به نظر می رسد، زیرا که او زیر مجموعه ای از این زمین است، حال آنکه در گوشه ای از گیتی ممکن است در هر لحظه دو کهکشان با میلیاردها سیارک و ستاره با هم برخورد نمایند. انسان به خود می نگرد و از مشاهده تناسب اندام و اجزاء به حیرت می افتد، حال آنکه هر موجودی خود را بامحیط خود طی میلیونها سال سازگار می کند، نه آنکه آن موجود از ابتدا و متناسب با محیط خود خلق شده باشد. بدین جهت شتر برای بقا در بیابان به نخیره چربی و تشکیل کوهان مجبور می شود و یا درختان کاج برای مقاومت با سرمازدگی برگهای خود را سوزنی می سازند و یا انگشتان انسان کامل و مجزا می گردد تا مجری افکار و خلاقیتها و شود که این تغییر با افزایش میزان هوش به شکل فعلی تکامل یافته است. در شامپانزه ها نیز انگشتان برای انجام امور مغزی تا حدودی شکل یافته اند. با این همه، انسان همواره در مسیر تکامل طبیعت با هر گونه تصادفی بودن وقایع، مخالفت می ورزد، اگر چه در زندگی روزمره خود بارها از اصطلاح "شانس" استفاده می کند. این کلمه نشان از تصادفات مکرر در زندگی آدمی است، اما آنجا که چنین تفکری به بنیان فکری او در رابطه با ماوراء الطبیعه آسیب می زند، بکلی منکر آن می شود. آدمی برای رفع ابهام خود همواره بوته کوچک آزمایش خود را که به زمان و مکان محدود است، با بوته جهان که نامحدود است، قیاس می کند. به عنوان مثال کیسه ای را با یک میلیون مهره مثال میزند که تنها یک مهره در آن به رنگ سرخ وجود دارد و می گوید احتمال آنکه کسی با چشم بسته این مهره سرخ را بردارد برابر یک میلیونم است و بعد آنرا با تصادفی بودن تشکیل مولکولهای پیچیده حیات و احتمال بسیار ناچیز آن قیاس می کند و یکباره غیر ممکن بودن تشکیل حیات را به صورت تصادفی نتیجه می گیرد. بله، ممکن است در طول زندگی او و حتی چندین نسل چنین امری

غیر ممکن به نظر آید، اما در طبیعت زمان برای انجام هر احتمالی بسیار بزرگ است و از طرفی طبیعت دارای مکانی نامحدود برای انجام احتمالات بی شمار در هر لحظه است. بنابراین کوچکترین احتمالات در ریاضیات، شانس وقوع بسیار بالایی را در طبیعت دارند. بطوریکه طبق تئوری، تنها در کهکشان راه شیری 40000 سیاره با شرایط زمین و مساعد برای حیات وجود دارد. اما عبور از عرض این کهکشان با سرعت نور بیش از تمام طول تاریخ بشر زمان می گیرد و پاسخ به ندای زمینیان توسط سایر موجودات جهان ممکن است نسلها به طول انجامد. حال جهانی را با بشمار کهکشان تصور نمایید. آری، در جهان هر تصادفی ممکن است.

برهان علیت: در این برهان سعی میشود تا برای هر معلولی، علتی تصور گردد و با این برهان خدایی برای جهان قائل می گردد. اما هرگز آن خدا را معلول نمی داند و مدعی است که خداوند، چون از هر نظر کامل است و بی نیاز، پس نمی تواند معلول واقع گردد. در ادامه می گوید که خداوند از سر لطف، دوست داشتن و الفاظی از این قبیل که در سنخیت، آن خصوصیات را متفاوت از تصور انسان می داند، جهان را آفریده است. در ابتدا، خود در توصیف علت از دیدگاه انسانی آنرا متصور می شود و بعد آنرا از شباهت به دوست داشتن و یا لطف انسان بدور می داند. اما آنچه مهم است، آن است که هر نوع دوست داشتن و از این قبیل الفاظ از سر نیاز است و نیاز وابسته به موجود و موجود وابسته به ماده است، پس نمی تواند مطلق باشد. گاه انسان برای حل شبهات خود دستاوردهای علم را دنبال می کند. مثلاً بیگ بنگ را که نقطه آغاز تشکیل جهان شناخته شده و در 15 میلیارد سال قبل رخ داده است را معلول علتی می بیند و متأسفانه گاه برخی دانشمندان نیز چنین به خطا می روند. اما جواب بزرگترین ابعاد گاه در ریز ساختارهای اطرافمان موجود است. به عنوان مثال، هسته عناصر سنگین و رادیو اکتیو به طور خود به خودی دچار واپاشی می شوند. (ارتعاشات نامنظم و در جهات متفاوت، توازن نیرو را در هسته اتم بر هم زده و هنگامی که هسته شکل یک دنبیل با دو نقطه بار مثبت متفاوت را پیدا میکند، نیروی بار مثبت بر نیروی هسته ای غلبه کرده و هسته به دو جرم نسبتاً برابر تقسیم می گردد.) کسی برای این نوع واپاشی هسته به دنبیل علت غائی نیست، لیکن انسان اسیر ابعاد است و آنها را متفاوت معنا می کند. همانگونه که در واپاشی هسته ای اجرام متولد شده در دو جهت متفاوت پرتاب می شوند، بیگ بنگ نیز جهان های متفاوت را خلق می کند و ما به حقیقت نمیدانیم که در کدام جهان زندگی می کنیم. شاید تمام جهان ما خود زیر مجموعه ای ناچیز از جهان های بسیار بزرگتر باشد، همانگونه که هسته ها زیر مجموعه می باشند. همچنین واقعه بیگ بنگ تنها برای مرزی از فضا که انسان در علم به آن رسیده است، می تواند معنا گردد. سوال دیگر مطرح آن است، که چرا آتش می سوزاند و یا یخ سرد است. پس چه کسی به آنها چنین ماهیتی داده است؟ جواب آن نیز ساده است. ماهیت سوزان آتش به ذاته موجود نیست، بلکه مکانیسم تدافعی و تکاملی موجودات به آن ماهیت سوزان می دهد. پس آتش برای جماد (مانند سنگ و فلز) چنین معنا نمی شود. سوال دیگر آن است که موجودات و بطور کلی گونه های حیات متفاوت و برتر از جماد هستند و نیازمند سازنده ای می باشند. در جواب باید گفت، اگر به اجداد انسان یعنی باکتریها در آغاز حیات بنگریم، آنها را تنها ترتیبی از مولکولها می یابیم که در بسیاری از مواقع نابود و در مواردی نادر منجر به پیچیدگی های بزرگتری شده اند و انبوهی از حیوانات را پدید آوردند. گونه انسان تنها کمتر از 2 میلیون سال بر زمین پدیدار گشته و همچون سرطان در حال رشد است، بطوریکه به نظر برخی متفکران، هوش انسانی عامل نابودی او خواهد گردید. دایناسورها بیش از 100 میلیون سال بر زمین زیستند و سپس منقرض شدند. اما انسان و غرور او، تحمل شنیدن انقراض خود را به عنوان گونه ای شبیه دیگر گونه ها نمی داند، حال آنکه طبیعت و مسیرهای تصادفی تکامل، تعیین کننده آن است. به طور کلی بسیاری از تعاریف ما از دیدگاه انسان و تحلیلهای او سرچشمه می گیرد. مثلاً موجودی که غذا می خورد و متحرک بوده و از طبیعت تغذیه می کند، از نظر انسان گونه ای از حیات است و در غیر این صورت فاقد حیات. اما تعریف جامع آن است که هر جنبشی را در هر سطحی نوعی زندگی تلقی کنیم. در اتمها، مولکولها و تکاپو و حرکت می بینیم و البته به خطا نرفته ایم که آنها را نوعی زندگی تلقی نماییم، چرا که اولین موجودات زمین از تنها چند مولکول ساخته شده اند. با این تعریف، حتی نور که موج الکترو مغناطیس است و در حرکت، نوعی از حیات می باید تلقی گردد. بر این اساس، ماده همواره در حرکت بوده و خواهد بود و فنا ناپذیر است و تجلی آن در اشکال گوناگون نوعی حیات است.

روح: انسان از ابتدای اعتقاد به قدرت ماوراء، بقای جاویدان خود را در گونه ای از وجود، می جوید و از آن جهت که پس از مرگ چیزی مشهود که نمایانگر ماهیت انسانی او باشد، نمی یابد، به توهم خود رجوع کرده و همزادی به نام روح را خلق می کند. از آنجا که می باید روح نمایانگر او باشد، پس او نیز ظاهری انسانی برایش متصور

می‌گردد که در تمام کتب دینی و اعتقادی مشهود است. به همین گونه از شیطان و گاه حتی خدا نیز تصویری انسانی می‌سازد، تا همه چیز برایش قابل فهم گردد. البته از آنجا که تمام اعتقادات انسان به ماوراء بر پایه تصورات و فرضیات اوست، همواره به آنها ظنن می‌شود و برای اثبات و ارتباط آنها با دنیای مادی تلاش می‌کند. از این رو محققینی غیر مشهور به اثبات روح در آزمایشگاه دست می‌زنند و یا برخی با کنجکاوای به مسئله احضار ارواح توجه می‌کنند. حال آنکه اگر فرضاً بپذیریم که روح بخشی ماورایی است، بنابراین با هیچ چشم مادی نمی‌توان آنرا دید و یا اندازه گرفت و جالب است که برخی جاهلانه مدعی می‌گردند که با مرگ انسان اندکی از وزن ناپدید می‌شود! این افراد بنیان اعتقاد خود را نیز با جهالت نادیده می‌گیرند. تا کنون هیچ یک از این تحقیقات در مراکز پیشرفته جهان به اثبات نرسیده است. حتی سازمان CIA که در مقطعی 50 میلیون دلار از بودجه تحقیقاتی خود را برای استفاده از امور ماورا هزینه کرده بود، به علت به اثبات نرسیدن کارائی این روشها از آنها صرف نظر نمود. در مورد مسئله روح، جواب رییس مرکز شبیه سازی آمریکا که گفته بود "روح چیزی جز کدهای ژنتیک نیست" جالب به نظر می‌آید. البته در فرآیند شبیه سازی میتوان یک انسان را با تمام خصوصیات ژنتیکی بازسازی کرد، اما انسان ایجاد شده تنها کالبدی شبیه به منشأ خود داشته و تنها رفتارهای ژنتیکی مشابه با صاحب خود را داراست. حال این سوال مطرح است که هویت حقیقی یک انسان چیست؟ با تولد انسان و تکامل ساختار مغز درست همانند یک کامپیوتر خام، ابتدا بروی آن سیستم عاملی نصب می‌گردد و نامی به آن اختصاص می‌یابد که پس از گذشت چندین ماه، نوزاد آن نام را به خود منسوب می‌کند و به فراگیری از محیط می‌پردازد. (نوزاد انسان در ماه های اول حیاط خود قادر نیست که تصویرش را در آینه تشخیص دهد، اما با تکمیل ساختار مغز به وجود خود پی می‌برد. این پدیده در حیوانات هوشمند نیز وجود دارد که قابل بررسی می‌باشد.) بدین ترتیب انسان به منیت خود می‌رسد و مثلاً می‌گوید "آن تصویر من است". البته برخی به شکل کاملاً جاهلانه این "من" را متفاوت از انسان ساخته و به روح نسبت می‌دهند و به عنوان دلیل می‌گویند "چرا ما می‌گوییم مغز من، بدن من و ... اما هرگز نگاهی عمیق به ریشه مسائل نداشته و این نیز تلاشی بر اثبات باورهایشان است. این کامپیوتر بیولوژیک، بطور پیوسته از طریق حواس خود محیط و عوامل موجود در آن را دریافت و براساس مغز خود آنها را تحلیل می‌کند. با گذر عمر به تجربیات او افزوده می‌شود و چون همواره دسترسی آبی به تمام خاطرات گذشته دارد، عمر در نظر او کوتاه می‌نماید. آنچه شخصیت و هویت هر انسان را می‌سازد، تمام دانسته ها و داشته های اوست. بر این اساس دانشگاه MIT درصدد است تا قبل از سال 2050 انتقال داده ها بین مغز و سخت افزار را اجرا نماید. البته چنین پروژه ای در سال 1996 توسط یک شرکت آمریکایی به CIA ارائه شد و احتمال می‌رود اجرای آن زودتر از آنچه در جراید بحث می‌شود، عملی گردد. در حال حاضر چپیهای بیولوژیک در چندین کشور تحت تست عملیاتی قرار گرفته است. با توصیف فوق، حال که خاطرات انسان هویت او را می‌سازند و با ذخیره آن به همراه نرم افزار مرتبط کننده خاطرات، شخصیت آن فرد دوباره بازسازی می‌شود، چه نیازی به احیاء مجدد انسان است؟ از طرفی بسیاری از انسانها زندگی کاملاً حیوانی و تنها با ذرق و برق مدرنیته را با خود یدک می‌کشند، پس چه الزامی به احیاء خاطرات آنها وجود دارد؟ دینداران با دیدن مرگ اطرافیان خود مدعی عروج روح آنها می‌شوند، اما از خود نمی‌پرسند چگونه یک مصدوم با مرگ مغزی را مرده می‌پندارند؟! ظاهراً آنها نیز در مواقع اضطرار مغز را مرکز هویت انسان میدانند نه روح، زیرا در غیر اینصورت مرتکب قتل نمی‌شدند. اغلب انسانهایی که در آستانه مرگ قرار گرفته و دوباره به شرایط نرمال خود برمی‌گردند، تونلی از نور را در آن لحظه مشاهده می‌کنند که ناشی از عکس العمل چشم به کاهش خون در آن است. این حالت در فضانوردانی که تحت آزمایش گریز از مرکز قرار می‌گیرند نیز ایجاد میشود. در آزمایشی ساده شما می‌توانید در اتاقی تاریک به چشمان بسته خود به آرامی ضربه بزنید و نور تصور شده توسط مغز خود را درک نمایید. حال آنکه منبع نوری وجود نداشته است! تمام تجربیات مربوط به تجربه نزدیک مرگ، در حقیقت رفلکس های مغزی از آخرین مشاهدات و نیز تجربیات گذشته فرد مصدوم است.

ادیان و باورها:

خلقت انسان: در کتب دینی آمده است که خداوند جهان را در 5800 سال قبل آفرید و سپس انسان را از گل ساخت و بعد در او از روح خود دمید. اولین آنها آدم نام داشت که مطابق تورات در بهشت می‌زیسته، اما به وسوسه همسر خود حوا (که برای رفع تنهایی او و از یک دنده آدم ساخته شده بود)، از سیب ممنوعه می‌خورد و مورد عذاب الهی واقع می‌شود. لازم به ذکر است که این سیب از گلوی حوا به سهولت پایین می‌رود، ولی در گلوی آدم گیر کرده و امروزه به گره غضروفی در گلوی مردان (Adam apple یا سیبک) نسبت داده می‌شود. آغاز به

ذلت کشیدن زنان و شیطان نامیدن آنها از این داستان تاریخی قوت می گیرد. زیرکی لازمه جبران ضعفهاست که طبیعت در زنان قوت بخشیده است و از این جهت است که آثار عصر سنگ نشان می دهد که زنان اولین سازنده سلاح بوده اند تا بتوانند با نیروی کمتر در امر شکار موفق باشند. از طرفی آمده است که چون شیطان بر انسان سجد نکرد، از درگاه خداوند رانده شد و برای انحراف نسل انسان تا قیامت مهلت خواست. اما جالب است که این فرشته خدا در بهشت نیز که می باید از شر بدور باشد حوا را وسوسه می کند و خداوند رحیم نسل انسان را به خطای اجدادشان به زمین نزول می دهد و عذاب می کند. حال اگر خداوند عالم مطلق است و از گناه آتی آدم با خبر بوده، چرا او را به امتحان می گذارد و سپس برایش عذاب قرار می دهد؟ اگر برای این بوده که به او بفهماند که گناهکار است، منطقی نمی نماید چرا که خالق اوست و به آن افتخار کرده است. پس چگونه راضی شده است که به به آدم که مخلوق اوست بفهماند، چه مخلوق بدی است و از طرفی با منشأ شر یا همان شیطان برای جبران عباداتش (معلوم نیست خدا چه نیازی به آن عبادات داشته) مهلت ایجاد فساد می دهد. این رفتار خداوند، درست مشابه قضاوت شیطان در مورد آدم است که گفت "این موجود فساد خواهد کرد". در دین اسلام آمده است که پیش از انسان، فرشتگان و جنیان نیز موجود بوده اند و برای پرستش خلق شده اند! چرا خداوند، موجوداتی را که به سبب پرستش خود به تعالی نمی رسند، خلق کرده است؟ چرا به پرستش آنها نیاز دارد؟ و اگر کمال می یابند چه نیازی به خلقت انسان بود؟ البته ظاهراً برخی از آنها چون ابلیس دارای اختیار بوده اند! در تورات و قرآن آمده است که خداوند جهان را در 6 روز (البته در جایی دیگر در قرآن دو روز نیز ذکر شده است) آفریده است! اولاً آنکه روز، معیار انسان برای کار است و نشان میدهد که شب وقت کار خداوند نبوده و از طرفی روز به خورشید وابسته است! به هر حال دلیل تعطیلی روزهای شنبه، یکشنبه و جمعه در ادیان ابراهیمی، استراحت خداوند پس از 6 روز است!

پیامبران: تعداد پیامبران در اسلام 124000 عدد ذکر شده که اول آنها آدم و خاتم آنها محمد است. هم اکنون قبر "آدم" در سوریه وجود دارد که در حدود 10 متر می باشد! بر اساس تورات آدم 930 سال زندگی کرده است! بر اساس اسلام نوح نیز عمری بیش از 1000 سال داشته! حال اگر فرض کنیم که هر پیامبری تنها پس از شیر خوارگی یعنی پس از 2 سال فوت کرده باشد، تمام پیامبران زمانی معادل 250000 سال از تاریخ زمین را به خود اختصاص می دهند!!! در حالیکه بر اساس تورات و قبر "آدم"، دینداران معتقدند که "آدم" کمتر از 8000 سال قبل می زیسته است. البته از آنجا که بعد از بلوغ، فرد می تواند پیامبر شود، میتوانیم متوسط عمر را 20 سال برای پیامبران در نظر بگیریم که حاصل محاسبه قبل معادل 2.5 میلیون سال می گردد!!! البته برخی می گویند که در هر زمان چندین پیامبر وجود داشته است، لیکن ما سن آنها را بسیار کم فرض کرده ایم. از طرفی در گذشته های بسیار دور اقوام بشر از نظر تعداد بسیار محدود بوده اند و از طرف دیگر، خط وزبان، قدمتی محدود و چندین هزار ساله دارد. پس پیامبران را با مردم زبان نفهم چه کاری بوده است؟! می گویند خداوند، پیامبران را برای ارشاد فرستاده است. اما با وجود تمام این تلاشها خداوند در ماموریت خود از شیطان شکست خورده است و در غیر این صورت با او تبنای کرده تا شاهد تنبیه مخلوقات به خاطر گناهانشان (که خدا به آنها از پیش آگاه بوده) باشد.

قبله گاه: همانطور که گفتیم، بشر برای قرب به معبود خویش همواره به نوعی از نگرش مادی نیازمند بوده است. بت پرستان، بتها را واسطه این امر قرار می دهند و یکتا پرستان قدس و کعبه را. تمام مسلمین با حساسیتی خاص در هر نقطه از جهان به دنبال قبله می گردند، تا بدان نماز خوانند و یا بر خلاف جهت آن دارالخلاء بسازند. حال آنکه بر روی کره زمین به هر سو بایستیم به طور همزمان پشت ما نیز بدان سو است؟! البته در تمام کتب آسمانی مکرراً بر زمین، ثبوت آن و مسطح بودن آن تاکید شده است. به گونه ای که این امر باعث مرگ برخی از دانشمندان مخالف در طول تاریخ شده است. اهمیت قبله در میان مسلمین به حدی است که ترجیحاً رو به آن می خوابند و حتی در کتب بی اعتبار علمی، دلیل آنرا همراستا شدن خطوط مغناطیسی زمین و آهن خون برای ممانعت از سکنه می خوانند که البته بسیار مضحک است، چرا که در نقاط متفاوت در زمین قطب نما چرخشی متفاوت دارد.

نماز: پرستش معبود در تمام باورهای مذهبی وجود دارد و تنها در شکل آن متفاوت است. مسیحان در کلیسا، یهودیان در کنیسه و مسلمین در مساجد خدا را می پرستند. اهمیت قبله در اسلام، بیش از باقی ادیان است و زمان نماز نیز مهم است و در صورت عدول کفار نیز دارد. اما این سوال مطرح است که نماز در کشورهای نزدیک به

قطب که 6 ماه شب و 6 ماه روز دارند، چه می شود؟ در قطب که مردم بر یخها شناورند، احکام نماز چیست؟ چرا خداوندی که انسان را لخت آفریده لازم میداند که زنان در خفاء نیز با حجاب کامل نماز بخوانند و یا آنکه با چه زبانی نماز بخوانند؟ با حمله مغولها تنها بخش کوچکی از زبان فارسی مانند کلمه "آقا و خانم" به مغولی آلوده شد اما حمله اعراب به نابودی بخش بزرگی از زبان پارسی منجر گردید. جالب آنکه، برخی نیز با افتخار می گویند "لفظ، لفظ عرب است، فارسی شکر است، باقی دگر باد خر است." به همین دلیل یک مسلمان ایرانی هرگز از اینکه بیش از 50% زبانش عربی شده، نمی هراسد ولی با شنیدن کلمه "هلیکوپتر" ساخت غرب، رگ غیرت بلند کرده و میگوید، بگویم: "چرخبال". البته امروزه در جهان اسلام یادگیری علوم به زبان "باد خر" افتخار می باشد و بدون آن چرخ علم و دانش بی حرکت است. همچنین اهمیت ارزش گذاردن بر نماز به حدی است که پدر متعصب به فرزند بگوید:

"اگر خواهی دهی یک لقمه نان بده بر سگ مده بر بی نمازان"

و نیز گفته می شود، نماز ستون دین است و اولین سوال در روز محشر نماز است و یا اینکه نماز انسان را از گناه باز می دارد. البته شدت فساد در جوامع اسلامی منکر آن است و ظاهراً تنها خداست که نماز را دوست دارد و بدون آن بندگان برایش بی ارزشند!

فساد در جوامع اسلامی: خواجه نصیر طوسی تبصره های مکرر را علت فساد گسترده در میان مسلمین می داند و می گوید: در اسلام زنا با زن شوهر دار حرام است، اما با زن کافر و غنیمت گرفته شده حلال است. همچنانکه پیامبر اکرم زنان غنیمتی (کنیز) نیز داشت و در سوره احزاب آیه 50 خداوند برایش دستور نیز داده است. البته پیامبر به مدت 28 سال و پیش از قدرت گرفتن در مدینه تنها با خدیجه زندگی کرد. تعدد زوجات در اعراب صدر اسلام همگی مدیون زنان غنیمتی از کشورهای اطراف بوده است، مانند شهربانو و نرجس. در اسلام دروغ حرام است، اما به مصلحت مجاز است. از این رو امام علی، پای عمرو بن عبد را در جنگ خندق با ترفندی (به او می گوید اگر من لایق مبارزه با تو نیستم، آنها که با خود آورده ای کیستند) جدا میکند و در جواب او ناراحتی عمرو بن عبدود می گوید: "الحرب خدعه". در اسلام دزدی حرام است و دست دزد باید قطع شود، اما غنایم جنگی حلال است. انگشتی که امام علی حین نماز به فقیر بخشید از غنایم جنگی بود و همینطور گردنبندی که دخترش قصد داشت از بیت المال برای عروسی بردارد. در حقیقت بیت المال مسلمین آکنده از غنایم ایران، روم و مصر بوده است. در اسلام غیبت و ریختن آبروی افراد گناهی کبیره است، اما رسوا کردن کافران مجاز است.

مراسم سوگواری و جشن: سالانه، قریب 10 روز در مذهب سنی و 60 روز در مذهب تشیع مراسم عذا داری برگزار است. حدود 20 روز تعطیلی مذهبی در تشیع وجود دارد. در ماه رمضان علاوه بر انواع مشکلات پزشکی مربوط به روزه داری مانند سردرد، بیحالی و ترش کردن، بازده کاری در جوامع اسلامی به شدت پایین می آید. البته نرخ مصرف و کیفیت خوراک افزایش می یابد!

در تشیع، مراسم سفره ابولفضل که جوان تنومند و زیبایی بوده است، تنها توسط زنان و آنهم به رنگ و لعابی خاص برگزار می شود. امام علی بیش از 40 فرزند داشته است و در زمان مرگ 9 زن در خانه. در شرایط متعارف، احتمال بچه دار شدن یک زن و مرد 17% است. از طرفی در بیش از 1000 سال پیش اغلب بچه ها می مردند (شاید تنها یکی از 5 نفر زنده می ماند. مانند محسن سقط شده که طبق تاریخ طبری در کودکی بمرد). حال خود محاسبه کنید که برای داشتن 40 بچه چند روز وقت نیاز است؟! شیعیان می گویند "محسن سقط شده" مگر در آن زمان بدون سونوگرافی برای بچه نام می گذاشتند؟

مراسم سوگواری حسینی با تحریف هر چه تمام تر تاریخ به نمایش گذاشته می شود. مثلاً، هرگز از هجوم قافله کربلا به کاروان مالیات از شام، رابطه خواهر زادگی ابولفضل با شمر، وجود آب کافی برای نوره کشی در ظهر عاشورا و یا رابطه حسین و ابن زیاد بحث نمی شود. البته کتب تاریخی معتبر که در دوره فوق لیسانس تاریخ در دانشگاهها مورد تحقیق قرار می گیرد، بیانگر حقیقت است.

پیامبر و فاطمه: پیامبر اسلام در 25 سالگی با خدیجه 40 ساله ازدواج می کند و در 63 سالگی از دنیا میرود و 5 ماه پس از او دخترش فاطمه نیز در 17-18 سالگی فوت میکند. بنابر این خدیجه، این فرزند آخر پیامبر را می بایست در 60-61 سالگی به دنیا آورده باشد؟! از طرفی عجیب است که پیامبر پس از 45 سالگی و با وجود داشتن زنان جوان (مانند عایشه 9 ساله) و متعدد (در حدود 20) و علاقه به داشتن پسر، هرگز صاحب فرزندی نمی شود و در جواب عاص این وائل آیه "ان شانک هو الاثر" نازل میگردد!

دانش پیامبر از زبان مسلمین : مسلمانان در مورد دانش پیامبر حدیث "انا مدینه العلم و علی بابها" را می خوانند. در طول تاریخ تمام دانشمندان برجسته با وجود کمبود امکانات، دانش خود را مکتوب و به آیندگان عرضه کردند مانند: ما بعد الطبیعه ارسطو. افرادی مانند "ماکسول" سالها پس از مرگ، توسط نگاشته های خود شناخته شدند و به بشریت خدمت کردند. چگونه است فردی که صاحب علم مطلق است، حتی یک کتاب را که منشاء پیشرفتهای شگرف باشد، از خود باقی نمی گذارد. حتی قرآن سالها پس از پیامبر و به دستور عمر و پی گیری عثمان به شکل کتاب در می آید. البته شاید بدان دلیل است که مسلمین نقل می کنند: علم بر دو نوع است، علم دین و علم بدن و یا اینکه می گویند تمام علوم جهان در قرآن است. هر چند یک ابتکار نیز از آن تا کنون استخراج نشده و تنها پس از کشفیات علمی، عملیات انطباق با آیات صورت می گیرد. از طرفی در زمان پیامبر عده زیادی بر اثر بیماری می مردند و یا در جنگها کشته می شدند، با این وجود پیامبر نه سلاحی برای غلبه بر کفار طراحی نمود و نه باعث نجات بیماران شد. البته در کتب اسلامی همچون طب در اسلام انواع روایات محیر العقول را در باب بیماریها و به خصوص مسائل جنسی می توان یافت .

امام زمان : شیعیان می گویند تا زمان ظهور امام مهدی، تنها 2/27 از علم کشف میشود ولی جالب است که پیامبر اکرم در قرآن سوره انعام آیه 50، النمل 65 و الاحقاف آیه 19 اعلام میدارد که از غیب خبر ندارد. شدت تبلیغات در باره امام عصر در میان شیعیان به حدی است که بسیاری از مردان شیعه با گرایش مذهبی، حداقل یک بار در زندگی خود را یکی از 313 تن سرباز او تصور می کنند که بزودی با او در یک رکاب خواهند جنگید!!!

معجزه و دخیل شدن: در تمام دنیا و در تمام اقوام و باورها، همواره اتفاقاتی غیر معمول می افتد. در رسانه ها، زنده ماندن انسانی را پس از سقوط از ساختمانی بلند می بینید، تنها یک کودک از فاجعه هوایی زنده می ماند، گربه و جوجه در کنار هم براحثی زندگی می کنند و یا شخصی مبتلا به سرطان به ناگاه بهبود می یابد. هیچ یک از آنها را معجزه نمی دانیم. اما از تعداد بسیار زیادی که امید شفا در صومعه ای بسته اند و اغلب آنها نا امید برگشته اند، به موارد نادر توجه کرده و آنرا معجزه می نامیم. بر کندوی عسل به دنبال نام خدا می گردیم و یا فلان تصویر را با عقایدمان منطبق می کنیم. هرگز از خود نمی پرسیم چه تعداد به امید معجزه بوده اند و نومید گشته اند؟ هر کسی جواب آنرا خوب می داند. چرا که اغلب انسانها در مواقع اضطرار به یاد خدا می افتند و طلب کمک می کنند و در اغلب موارد دعای آنها بی نتیجه است، مگر آنکه تلاشی متناسب با آن نیاز انجام دهند. از این رو دین باوران برای دلخوشی خود می گویند "از تو حرکت از خدا برکت". در حقیقت معجزه حقیقی در تلاش انسان و تفکر او قرار دارد و جزء موارد نادر که خود نیز از فرآیند تصادفات در طبیعت ناشی می شود، هرگز باورها را به جایی نخواهند برد و از این رو می گوییم "نا برده رنج، گنج میسر نمی شود"

ماهیت گناه: پایه ادیان بر ایجاد رعب از عذاب و ترس از انجام آنچه گناه تصور می شود، استوار است. بطوریکه دینداران، اغلب با وجود عدم ارتکاب گناه و حتی تصور آنچه که گناه به نظر می رسد، خود را مورد سرزنش قرار می دهند. در حقیقت به نظر آنان هر کسی گناهکار است، مگر خلاف آن اثبات شود. حقیقت آن است که موجودات برای بقا و انطباق با طبیعت به ویژگی های مختص خود مسلح شده اند. از این رو دروغ روشی تدافعی در برابر خطر، حرص به دلیل نگرانی از آینده و بسیاری دیگر از آنچه ما گناه می نامیم در حقیقت ابزارهای پیشرفت انسانند و نتیجه تکامل، نه آنچه که ما به آن وسوسه های شیطان می گوییم. بنابراین، خدا و شیطان یا همان منشاء خیر و شر در درون مغز انسان است. اغلب رفتارهایی که ما آنرا شرارت و بدی می نامیم، عکس العمل های طبیعی یک موجود هوشمند است. از این رو دروغگویان حرفه ای معمولا از سطح هوش بالاتری نیز برخوردارند. ما آنرا بدی می نامیم، چون به حریم ما آسیب می زند، اما برای شخص مرتکب راهی برای گریز از شرایط نامناسب و رسیدن به مطلوب است. از این جهت می توان گفت که همواره شرارت بر جامعه انسانی مستولی بوده و خواهد بود، چرا که ریشه در طبیعت دارد و قوانین و عقاید بشری، تنها افساری بر قوانین طبیعت است. به همین دلیل هر گاه انسان در شرایط اضطرار قرار می گیرد، تمام قوانین را می شکند، می کشد، تجاوز می کند و حتی هم نوع خواری می کند تا کمی بیشتر بقا داشته باشد. انسان مورد تعرض که عدالتی را نمی بیند، خاطی را به قدرت برتر و عذابهای دردناک خداوند می سپارد تا دردهایش تسکین یابد.

نجس و پاک، صحیح و باطل: این کلمات منشاء بسیاری از مسائل در زندگی مسلمین می باشند. ادرار که مایعی استریل است و تا پیش از ورود به محیط فاقد آلودگی است، نجس است و حتی ترشح آن بر بدن نیازمند دستوراتی

ویژه است. وضو در پایینتر از آرنج باطل است. بسیاری از دیگر دستورات که نیازمند سخت گیریهای بی دلیل است، باعث تشدید بیماریهای روانی همچون وسواس و ... در جامعه مسلمین می گردد که نتایج آن در بسیاری دیده می شود. پدر و مادر به خاطر اعتقادات با فرزند خود مشاجره می کنند و او را ناپاک میدانند. از این رو تفرقه ای شدید در خانواده ها ایجاد می گردد و پدر، فرزند خود را حتی از محبت و ارث محروم می کند. گاه برای ثبت ادعای نجاست گفته می شود که ظرف سگ (پیامبر همواره دستور کشتن سگهای ولگرد مدینه را می داد) حاوی میکروبی است مهلک که تنها با 7 بار خاک مال کردن از بین می رود، خواه سگ سالم و خواه بیمار باشد. برخی از مسائل موجود در بین مسلمین، شامل نوشیدن نشسته آب در شب، مکروه بودن فوت کردن غذا، آداب دارالخلاء، استبراء، دفع شهوت از طریق نوزاد، جماع، وطی با حیوانات و بسیاری از موارد دیگر که شدت گسترش علم از طریق کتب معروفی مانند طب در اسلام، توضیح المسائل، سرات نجات از علامه مجلسی، نهج البلاغه، مفاتیح الجنان و... را میرساند، برای مطالعه توصیه می گردد. در هیچ یک از این مسائل مسلمان فکر نمی کند، چرا که مقلد اعلمترین انسان عصر خود است و به او گفته شده "لا تجسس فی الدین".

در ادامه برای بررسی بیشتر به کتاب قرآن که بنا به روایات از تحریف بدور مانده است می پردازیم.

قبل از بررسی آیات قرآن، لازم به ذکر است که محمد در 40 سالگی اعلام پیامبری می کند و به مدت 10 سال در مکه تعداد اندکی (حدود 100 نفر) را به اسلام دعوت می نماید و پس از پیمان عقبه و ایجاد صلح بین اوس و خزرج به یثرب (بعدها مدینه نام گرفت) مهاجرت می کند و سه سال بعد در 53 سالگی به قدرتی با نفوذ بدل می شود. آیات مکی در مکه و آیات مدنی در مدینه نازل شده اند. آیات مکی با خوی نرم و ملایم کفار را به اسلام می خواند مانند: " لکم دینکم ولی دین" و یا "لا اکراه فی الدین" و در مدینه و پس از به قدرت رسیدن پیامبر نهایت خشونت اعمال می گردد. بطوریکه پیامبر شاهد گردن زدن 700 نفر از اسرای یهودیان بنی قریظه به دست امام علی و زبیر می شود و در طول 10 سال آخر حیات خود بیش از 50 جنگ را هدایت می کند. برای اطلاعات بیشتر درباره پیامبر و امامان به تاریخهای معتبر اسلام مانند: سیرت رسول الله (ابن هشام)، تاریخ طبری (16 جلدی)، تاریخ طبرستان و تاریخ یعقوبی و تاریخ بخارا (مربوط به کشتار اعراب در ایران)، طبقات (8 جلدی)، تاریخ ابن خلدون (5 جلدی)، تاریخ ابن اثیر (13 جلدی)، تاریخ جنگهای پیامبر (3 جلدی) و سلسله کتابهای ناسخ التواریخ مراجعه نمایید. تمام کتب مذکور چاپ شده در ایران موجود است. برخی شیعیان متعصب تنها کتب تاریخی شیعه را ملاک درستی قرار می دهند که البته اشتباه است. چرا که در تاریخی مانند طبری اگر از امامانی همچون حسین نام می برد، همواره به خوبی یاد کرده و اگر از کشتارهای صدر اسلام سخن می راند، دلیل بر آن است که آن ها را دستور خداوند می شمرد. از طرفی مورخین شیعه عمری چند صد ساله دارند و اکثر ایرانیان و نیز مورخان تاریخ اسلام در ایران، پیش از کشتار و اجبار به تشیع بوسیله سلسله صفویان، سنی بوده اند.

قرآن

می گویند آیات قرآن نیاز به تفسیر دارد ولی در قرآن آمده است که ما این کتاب را به زبان عربی (مخاطب اعراب بوده اند) و روشن بیان نمودیم تا قابل فهم باشد. سوره قمر 17 و 22 و 32 و 40، سوره الزخرف 3، سوره الزمر 28

می گویند اسلام برای همه دنیا است، ولی قرآن چنین نمی گوید: سوره ابراهیم 4، یونس 47، نحل 36، توبه 120، یوسف 2، طه 20، حج 22 و 34 و 67 و 78، شعراء 195، القصص 46، سجده 32، فصلت 41، شوری 42، قریش 106

آیا انبیاء معصوم هستند؟ پیامبری در شکم ماهی عذاب می شود و یوسف توسط خداوند از لغزش حفظ می گردد و یا خنز پیامبر کودکی معصوم را برای گناه آتی او می کشد. قرآن با معصومیت آنها موافق نیست: هود 24 و 40 و 42، الکهف 65 تا 82، الانبیاء 21، القصص 15 و 16 و 33

آیا پیامبر اکرم معصوم بود؟ بارها در قرآن خطاب به پیامبر گفته شده که اگر هدایتت نمی کردیم، منحرف می شدی. تحریم 1، ضحی 6 و 7، توبه 43، هود 12، الاسراء 73 تا 75، الشعراء 213 و 214، الفتح 1 و 2، الاحزاب 37

آیا محمد علم غیب داشت؟ خیر: الانعام 5، النمل 63، الاحقاف 9

آیا خدا به پیامبر امتیازاتی داده است؟ در الاحقاف آیه 8 می گوید که پیامبر امتیازی بر دیگر مومنان ندارد و اما امتیازات پیامبر بر اساس قرآن: الانفال 1 و 41 و 58، التوبه 103 و 120، النور 62، الاحزاب 6 و 30 و 31 (در اینجا کلمه فاحشه توسط مترجمان متعصب، کار بد ترجمه شده است.) و 28 و 36 و 37 و 50 و 51 و 53 و 56، محمد 33، الحجرات 1 و 2 و 4، المجادله 12 (صدقه دادن قبل از گفتگو با پیامبر توصیه شده است)، الحشر 7، التحريم 3 و 4 و 5، البلد 1 و 2

آیات الله پس از هجرت پیامبر: محمد 13، الممتحنه 8 و 9، بقره 191، التوبه 13

محمد و معجزه در قرآن: در آیات متعدد، محمد در ارائه معجزه به کفار ظفره می رود و می گوید "مگر معجزات پیامبران پیشین برایتان کفایت نمی کند". البته گفته می شود که قرارداد پیامبر و قریش (قراردادی که منجر به کوچ به شعب ابیطالب گردید و قریش تجارت را با مسلمین ممنوع کردند و زن به آنها ندادند و احتمالا علت تک همسری پیامبر در مکه نیز همین امر بوده است.) بعد از مدتی توسط مورخانه خورده شده و تنها نام خدا باقی مانده است و علت فسخ آن نیز همین بوده است. پس چرا قرآن ها در منازل مردم همانند دیگر کتب بوسیله طبیعت می پوسند؟! دو نیمه شدن ماه در هیچ جای دنیا دیده نشده و در تاریخ ثبت نگشته است و خداوند بر ماه نیز آثار آنرا برای عبرت آیندگان باقی نگذاشته است. این وضعیت درباره توفان نوح و سایر داستانهای قرآن نیز صدق می کند. ظاهرا خداوند معجزات را برای عبرت مردم در هر زمانی ارائه کرده است و سپس تمام آثار آن را به شکل زیبایی پاک نموده است.

سوره مکی القمر 1 و 2، الرعد 27، بقره 118، الانعام 35 و 37 و 109، یونس 20، الاسراء 59، طه 133

قرآن و تناقضات

قرآن در سوره نساء آیه 82 می گوید "اگر این کتاب از جانب غیر خدا بود، قطعا در آن اختلاف زیادی می یافتید و حال تناقضات آن: البقره 62 و 253 و 285، الانعام 73، الاعراف 54، الانفال 65 و 66، الحجر 52 و 53 و 54، هود 69 تا 71، التوبه 46، الکهف 93 و 94، الحج 52، النحل 99، آل عمران 85، الاحزاب 30 و 31 و 62، الانبیاء 47، الاعراف 54، فصلت 9 تا 12، النمل 9، النساء 164، الشوری 23 و 51 (حرف زدن خدا با بشر راست یا دروغ)، الکافرون 6، محمد 4، الرحمن 39، القصص 62، المجادله 12 و 13، التحريم 10، هود 42 و 49، یوسف 102، الانعام 25، المزمّل 9، الرحمن 17 (اشاره به دو شرق و دو غرب)، الصافات 5 (خدای مشرقها که از مغرب چیزی نگفته است).

آیات مکی (قبل از هجرت و حکومت) و آیات مدنی (پس از قدرت): سوره مکی کافرون 6، سوره مدنی محمد 4، مکی الشوری 43، مدنی بقره 194، مکی الشوری 23، مدنی الانفال 41، مکی الفصلت 34، مدنی بقره 178، مکی النحل 82، مدنی الانفال 39، مکی العنکبوت 46، مدنی التوبه 29

الله اعلم؟ در قرآن آمده است که زمین را همچون فرشی گسترانیدیم. آسمانها را بدون ستون بر افراشتیم. شهابها را از پی آنان که استراق سمع می کند رها ساختیم. آسمانها و زمین که به هم پیوسته بودند را از هم جدا ساختیم. خورشید و ماه را در مداری معین قرار دادیم. مراقبیم که آسمان بر زمین فرو نیفتاد. در آسمان ماه را همچون چراغی قرار دادیم (ماه از خود نوری ندارد! احتمالا تصور کوچک بودن ماه و خورشید عامل قسم پیامبر در مورد گذاشتن آنها در دستانش بوده است). کوهها را همچون میخ بر زمین کوفتیم تا زمین ثابت شود. (به همین دلیل بسیاری از مسلمین فکر میکنند نواحی کوهستانی از زلزله مصون هستند. البته ژاپنی ها چون نسل اندر نسل زناکارند، با وجود کوهستانی بودن بیشترین زلزله را دارند.) در آسمان، از کوه تگرگ نازل کردیم. باران را از آسمان نازل کردیم (پس آسمان هم تراز ابر است). آسمان را همچون روز اول مانند طومار در می پیچیم (تشبیه آسمان به خیمه اعراب بادیه نشین که بر بالای آن چراغی می گذاشتند). شب را به روز و روز را به شب در می آورد و خورشید و ماه را تسخیر کرده است که هر یک تا هنگامی معین روانند (اشاره به مرکزیت زمین دارد). آسمان را با ستارگان آراستیم (بسیاری از نقاط نورانی در آسمان سیارک و بسیاری کهکشاند که از زمین به

شکل واحد دیده می شوند). زمین را گسترده و در آن لنگر کوهها فرو افکنیم. همان که هفت آسمان را طبقه، طبقه آفرید. تا آنگاه که (ذوالقرنین) به غروبگاه خورشید رسید که در چشمه ای گل آلود و سیاه غروب می کند. از هر چیز، نر و ماده ای آفریدیم (گیاهان و حیوانات تک جنسی زیادی وجود دارد. مثل کرم خاکی). هفت آسمان و همانند آن هفت زمین آفرید (علت توجه به 7 و ضرائب آن احتمالا همین است. حتی گاه مردم برای ابهت دادن به اژدها و مار می گویند "اژدهای هفت سر یا مار هفت سر". از طرفی اشاره به زمینهای دیگر در قرآن نشده است). آسمان را به چراغهایی زینت دادیم و آنرا مایه طرد شیاطین ساختیم. انسان را از نطفه گندیده ساختیم (البته شاید بوی خوبی نداشته باشد، ولی قطعاً گندیده نیست و حاوی میلیونها اسپرم زنده در محیطی استریل است. البته توجهی به تخمک در زنان نشده است چون تنها به مشهودات پرداخته شده!) انسان را از آب جهنده ای که از صلب پدر می آید، بوجود آوردیم (محل اسپرم کیسه پروستات است که در انتهای آلت جنسی نر قرار دارد. البته با ماساژ کمر از آنجا که میل جنسی تحریک می شود این ذهنیت القا می شود و در جامعه به همین دلیل می گویند فلان مرد عجب کمری دارد!!! یعنی از نظر جنسی خیلی فعال است). در جایی دیگر نیز آمده است که ما انسان را از گل آفریدیم. آیات مربوطه: بقره 2، الرعد 2 و 3، الذاریات 48، الحجر 18، انبیاء 30 تا 33، الحج 65، الفرقان 61، لقمان 10، انبیاء 104، فاطر 13، الصافات 6 تا 10، ق 6 و 7، الرحمن 37، الملک 3، الزمر 5، الانعام 96 و 97، النحل 5 و 69، کهف 86 و 90، النور 43، یس 39، الصافات 143 و 144، الذاریات 49، طلاق 12، الملک 5، الحاقه 16، المعارج 8، نوح 15 و 16 و 19، الجن 8 و 9، النبأ 7 و 19، النحل 15، فصلت 10، النازعات 27 و 28 و 29، التکویر 11، الشمس 6

الله عادل؟

به دلایل زیر سنی ها عدل را از اصول دین نمی دانند.

آیات مربوط به کنیز و برده: النحل 75 و 76، المومنون 5 و 6 (هاجر، مادر اسمائیل و ماریه که ابراهیم را برای پیامبر اسلام به دنیا آورد، کنیز بودند. ابراهیم در کودکی بمرد).، النور 33، البقره 221، نساء 24 و 25 (اجازه نگاه با دختر با اجازه خانواده اش)، الاحزاب 50

تفاوت گذاشتن میان زن و مرد: طبیعت هرگز بین حیوانات تفاوت غائل نیست و معیار برتری در آن، قدرت و توانایی است. در برخی حیوانات ماده ها رهبری گله را دارا هستند و در بسیاری نیز نرها. بر اساس قرآن اگر مردی 4 شاهد برای زنای همسر خود بیاورد و یا چهار بار قسم یاد کند زن محکوم می شود، مگر آنکه 4 شاهد آورد و یا 4 بار قسم بخورد و البته چون قرآن دست مردان را در امر داشتن زنان متعدد اعم از کنیز و ... باز گذاشته است، بر عمل آنان چنین حکمی نیامده است. اما برای پیامبر از اینکه یکی از همسران او (حفصه)، وی را در حین جماع با زن دیگرش (ماریه) در خانه خود مشاهده می کند، دستور می دهد که "آنچه را بر تو حلال کرده ایم برای رضایت زنان خود بر خود حرام مکن!" (آیه 1 تا 5 سوره تحریم). زنده بگور کردن اعراب نیز قطعاً محدود به اقوامی خاص می شده است (در غیر این صورت زنان پیامبر و دیگر اعراب که بودند؟) و علت آن حفظ شرف و ناموس از گزند دیگر اعراب بادیه نشین بوده است، چرا که تجاوز به ناموس دیگران امری عادی بوده و زنده بگور کردن دختران برای پیشگیری از ننگ در آینده بوده است. حال نظر قرآن را بدانیم: البقره 222 و 223 و 228 و 282، النساء 1 و 3 و 11 و 15 و 34 و 37 و 43 و 127، یوسف 28، الاسراء 40، الاحزاب 32 و 33 و 39 و 59، الطلاق 6

برابری انسانها: قرآن فرد سالم و معلول، مسلمان و غیر مسلمان (شامل ادیان دیگر و یا کافر و مشرک)، کنیز و برده و زن و مرد را متفاوت از لحاظ برتری می داند: البقره 47 و 253، آل عمران 33، المائده 18، النحل 71، الاسراء 55، الاحزاب 30 و 31، الزخرف 32

الله غفور الرحیم؟!

بر اساس قرآن مشرکان و کافران، در جهنم بطور ابدی خواهند سوخت و بر اساس روایات، اهل جهنم اغلب زنان هستند. در بسیاری از موارد میزان عذاب تعیین شده برای یک گناه از حد تخیل انسان بدور است. هر کسی می تواند خود را قاضی دادگاه الهی فرض کند و سپس حکم براند و سپس آن حکم را با عذاب الهی مقایسه کند و ببیند آیا او مهربانتر است یا خداوند مخلوقات. به هر حال خدا جبار نیز هست و جالب آنکه تمام این خصوصیات وابسته به ماده است و در جهان مادی قابل بحث است.

البقره 54، آل عمران 90 و 178، المائده 38، الانعام 42 و 44، اعراف 141، الانفال 12، التوبه 14 و 55، الاسراء 58، الكهف 42، مريم 71 و 72، سجده 13، الاحزاب 61، الزخرف 74 و 75 و 77، الجاثيه 28، محمد 4، الذاريات 56 (آيه مربوط به خلق جن و انس برای پرستش)، الحاقه 35 و 36، الانسان 10، البلد 4

آيا الله گمراه کننده انسان است؟ بارها در قرآن آمده است که " ما هر که را بخواهيم به راه راست رهنمون کنيم" و يا "ما بر چشم و دل آنها (کافران) مهر زديم تا حقيقت را نبينند" و يا "کسی را که خدا گمراه کرده، هرگز نتوانی (ای پیامبر) هدايت کنی"

مبحث "جبر و اختيار" و "توفيق الهی" از اینجا ناشی می شود، تا جاییکه شاعر می گوید:

بر من قلم قضا چو بی من رانی پس نیک و بدش ز من چرا می دانی

البقره 6 و 7 و 10، النساء 88، المائده 41، الانعام 25 و 35 و 39 و 108 و 125 و 149، الاعراف 186، ابراهيم 4، النحل 93، القصص 56، الزمر 36، الجاثيه 23، المدثر 31

الله قاتل؟

در قرآن آمده است که " هر کجا کافران را يافتيد، گردنهای بزنيد". از آنجا که کلمه "هر کجا" آمده است در دنیای امروز، دستور ترور توصیف می شود، چرا که تمام کشورها را شامل می گردد و در فیلم "فتنه" نیز به این آیه از قرآن اشاره شده بود. همچنین قرآن طرفداران سایر ادیان را به تنبيه سخت و جزیه محکوم می کند و تقریباً برای تمام نوع بشر یک دین و آنها را مجاز می داند. علت نامه محمد به سران کشورها و سپس حمله اعراب به ایران و دیگر کشورها نیز همین است.

آل عمران 152، النساء 71 و 74 و 89 و 91، الانفال 12 و 39 و 65، التوبه 5 و 14 و 29 و 111، الاحزاب 60 و 61، التحريم 9

جهنم و الله

البقره 24، التوبه 35، ابراهيم 16، الاسراء 97، الزمر 72، ق 30

بهشت و الله

بیشتر اهل جهنم زنها هستند، ولی در قرآن حتی یک آیه در مورد وضعیت زنان در بهشت ارائه نشده است. حتی پسرانی که همچون مروارید در آیه 19 سوره الانسان و الطور آیه 24، وصف شده اند در پی آیات توصیف بهشت برای مردان آمده است که با توجه به آنکه گفته شده که در آنجا گناهی نیست، احتمالاً لواط با پسران نیز مجاز می باشد. در غیر اینصورت نیازی به زیبایی زیاد و جوانی آنها نبود. در بهشت نیز دخترانی که همواره باکره می مانند برای مردان در نظر گرفته شده است. عجیب آنکه در آنجا شراب آزاد است و گناهی نیست، ولی حوریان تنها به مرد خود نظر دارند؟!

البقره 25، الطور 20 و 23 و 24، الرحمن 56 و 70 تا 76، الواقعة 17 و 22 و 23 و 36 و 37، الانسان 19 و 21، النبأ 32 و 33 و 34

آيا دین اسلام تازه گویی است؟ بسیاری از توصیه های اسلام برگرفته شده از ادیانی مانند مسیحیت و یهودیت (این اقوام در زمان محمد در مدینه و جنوب مکه می زیستند، روزه می گرفتند و تعطیلی آخر هفته داشتند). است، مانند بسیاری از مسائل قرآن که برگرفته شده از تورات و انجیل است و پیامبر از طریق سفرهای تجاری به شام و مدینه و از طریق ورقه ابن نوفل که خویشاوند خدیجه (اولین تایید کننده پیامبر) بوده است، آنها را شنیده بود. البته داستانهای موجود در کتب ادیان سه گانه داری هیچ پشتوانه تاریخی نیستند و شاید به همین دلیل کفار در جواب پیامبر می گفتند "قرآن افسانه های پیشینیان است" که نشان می دهد آنها به این قصص آشنا بوده اند. (تمام پیامبران مذکور در قرآن در منطقه عربستان و اطراف آن زندگی کرده اند). بسیاری از احکام نیز تعدیل عادات جاهلیت بوده است مانند قطع کردن دست دزد، طواف کعبه (کعبه همواره مرکز پرستش اعراب بوده است و بین صفا و مروه نیز دو بت قرار داشته که امروزه اللهم لک لیبیک با الفاظ بت پرستان جایگزین شده است). از طرفی بسیاری از افراد به الله معتقد بودند اگر چه یکتا پرست نبودند. مثلاً پدر محمد عبد الله نام داشت. اصطلاح الله اکبر (خدا بزرگتر است) اشاره به آن دارد که خداوند از بت های کعبه و سایر خدایان بزرگتر است. حال به آیات قرآن در این باره بنگریم:

الاعراف 32 (حلال و حرام کردن سنتی) و 124، الانفال 31 و 35 و 36 (نشان میدهد که کفار نیز نماز می خواندند)، التوبه 17 و 19 و 36، بونس 18 (قبول الله توسط کفار) و 31، هود 91، الکهف 22، البقره 158

الله و شعر و هنر

الشعراء 224

سخن آخر

- 1- توهمات انسان، انطباق مشاهدات با ذهنیات و ترس از مرگ عامل ایجاد باورهای ماورائی می گردد.
- 2- بین هوش و اعتقاد به ماوراء، رابطه ای معکوس وجود دارد. بطوریکه بیش از 90% از برندگان نوبل در علوم، اعتقادی به خدا ندارند.
- 3- رهبران مذهبی همواره از دین در جهت تثبیت قدرت خود بهره جسته اند.
- 4- هر انسانی باید برای بقای بشریت و نه بقای خود (تزايد نسل) زندگی کند.
- 5- گرچه کتب دینی در مقطع زمانی خود از خردمندی برخوردار بوده اند، اما در دنیای امروز حرفی برای گفتن ندارند.